

زمینه های ورود انگلیس به هند

از روزی که محمود غزنوی به هندوستان حمله کرد، مهاجمان یکی پس از دیگری وارد هندوستان شدند و مردم را به بیچارگی و بدبختی کشاندند.



از روزی که محمود غزنوی به هندوستان حمله کرد، مهاجمان یکی پس از دیگری وارد هندوستان شدند و مردم را به بیچارگی و بدبختی کشاندند.

در زمان حکومت مغولان هندوستان، به ویژه اکبرشاه و شاه جهان، هندوستان دارای درخشان ترین عصر تاریخی خود بود. بعد از اورنگ زیب، امپراتوری مغول به خطر افتاد و بر سر تخت جانشینی اختلافاتی به وجود آمد. این گونه بود که امپراتوری تجزیه گردید و هر منطقه مستقل شد و تحت حکومت نوابها درآمد. در پی این تجزیه، مغولها عظمت و اقتدار خود را از دست دادند و دوره استعمار انگلیس آغاز شد. زمینه ورود انگلیس در زمان امپراتوری مغول اتفاق افتاد.

از آنجاکه این تحقیق، زمینه ورود انگلیس به شبه قاره هند را بررسی می کند، لازم است به بررسی امپراتوری مغول، نیز پرداخته شود. همچنین لازم به نظر می رسد که پیش از بررسی ورود انگلیس به هند، تاریخچه امپراتوری مغول در هندوستان ذکر گردد.

امپراتوری مغولان

در این سلسله هفده نفر به پادشاهی رسیدند که در میان آنها شش نفر، از دیگر امپراتورها مقتدرتر به حساب می آمدند. این شش نفر به ترتیب عبارت اند از:

الف) بابر

ظهیرالدین محمد بابر، از ۹۳۲ ق/ ۱۵۲۶م تا ۹۳۷ ق/ ۱۵۳۰م حکومت کرد. او از نوادگان تیمور (Timur)، مؤسس امپراتوری مغول در هند، است. محمد بابر اولین پادشاه آن به شمار می آید. وی از نسل پنجم تیمور لنگ است. بابر در ۶ محرم سال ۸۸۸ ق/ ۱۴۸۳م، در نیمه زمستان به دنیا آمد. امپراتوری مغول با پیروزی بابر آغاز گردید. این سلسله امپراتوران در تاریخ، با نام امپراتوری بابری یا تیموریان هند (گورکانیان هند) یا مغولان هند (مغولان کبیر) شناخته می شوند. بابر در تاریخ ۶ جمادی الاول ۹۳۷ ق/ ۱۵۳۰م، در ۴۹ سالگی از دنیا رفت. مدت سلطنت او ۳۸ سال بود که ۳۳ سال در ماوراءالنهر، بدخشان و کابل و پنج سال و پنج روز در هندوستان بوده است. سلطنت او از روز جمعه ۷ رجب ۹۳۲ ق/ ۱۵۲۶م شروع شد و در ۶ جمادی الاول ۹۳۷ ق/ ۱۵۳۰م پایان یافت.

ب) همایون

بعد از بابر، فرزند وی همایون به پادشاهی رسید که از سال ۹۳۷ ق/ ۱۵۳۰م تا ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۶م حکومت کرد. همایون در شب سه شنبه ۴ ذی قعدة سال ۹۱۳ ق/ ۱۵۰۸م در ارگ کابل متولد شد و در ۲۳ سالگی به پادشاهی رسید. وی پادشاهی بی نهایت کریم و صاحب ذوق سلیمی بود. او در روز جمعه ۱۱ ربیع الاول سال ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۶م از سقف کتابخانه افتاد و در ۱۵ همان ماه درگذشت. مقبره او در دهلی است. همایون در ۴۹ سالگی درگذشت و تا چند روز خبر مرگش را فاش نکردند و در روز هفتم خطبه پادشاهی به نام اکبرشاه خوانده شد.

ج) اکبر

ج) اکبر

اکبر در امرکوت سند در شب یکشنبه ۵ رجب سال ۹۴۹ ق/ ۱۵۴۲م به دنیا آمد و در روز جمعه ۲ ربیع الثانی ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۶م در کلانور از توابع لاهور، در سیزده سالگی بر تخت پادشاهی نشست. او از بیستمین سال پادشاهی، رو به امور دینی و مذهبی گذاشت. اکبر حامی مذهب چشتیه بود. با فتوحات درخشانی که کرد، قدرت و جلال امپراتوری او به حد عالی رسید. در این زمان، اولین اروپاییها (پرتغالیها) در سواحل هند بازارهای کوچک را بنا کردند، ولی دوام نیافتند. در سال ۹۸۷ ق/ ۱۵۸۰م دو کشیش مسیحی کاتولیک به دربار او رسیدند و او را به مسیحیت دعوت کردند، ولی اکبرشاه آن را نپذیرفت. اما این، تأمل و بحث های بیشتر او با علما را باعث شد. وی در بستر مرگ، چون قوت حرف زدن نداشت، با اشاره، پسر را فرمان داد که کلاه پادشاهی بر سر گذارد و شمشیر همایون را بر کمر بندد. اکبر بعد از ۵۱ سال و دو ماه و نه روز پادشاهی، شب چهارشنبه پاییز ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۵م در ۶۳ سالگی درگذشت. مدفنش در سکندرا، قصبه ای در شش میلی آگره واقع است. پس از وی شاهزاده سلیم با لقب نورالدین محمد جهانگیر در شهر آگره تاج گذاری کرد.

د) جهانگیر

نام او سلیم، فرزند ارشد اکبر بود که در روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول سال ۹۷۷ ق/ ۱۵۶۹م در قصبه سیکری متولد شد. وی در ۳۷ سالگی در روز پنجشنبه ۲۰ جمادی الثانی سال ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۵م در دارالخلافه آگره بر تخت سلطنت نشست. در زمان سلطنت او قسمت اعظم مملکت در آرامش بود و وی مثل پدرش، هر روز در دیوان به شکایات مردم می رسید و راه عدل و داد را پیش می گرفت. در سال ۱۰۲۳ ق/ ۱۶۱۵م سرتوماس روا (Sir Thomos Roe) سفیر جیمز (James) پادشاه اول انگلستان، به نزد جهانگیر فرستاده شد. این سفیر در بندر «سورت» هند وارد گشت و از آنجا خط شمال را گرفت و با امپراتور و درباریاناش که به

قصد گردش به گجرات می‌رفتند، آشنا گردید. امپراتور او را نوازش کرد و پذیرایی شایان و باشکوهی از او به عمل آورد و اجازه داد تا در آن سفر، جزء همراهان پادشاه باشد. این سفیر در مراجعت خود به وطن، سفرنامه‌ای در مورد دربار جهانگیر نوشت که سراسر پر از تحسین و تعریف شکوه و جلال دستگاه امپراتوری مغول است و از آداب و سلیقه رجال درباری آن دوره حکایت می‌کند. جهانگیر در صبح روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۰۳۶ق/ ۱۶۲۷م از دنیا رفت. مقبره او در لاهور است.

ه) شاه جهان

نام او خرم و سومین پسر جهانگیر بود. او در شب پنجشنبه ماه ربیع‌الثانی سال ۹۹۹ق/ ۱۵۹۲م در لاهور به دنیا آمد. شاه جهان از پادشاهان مقتدر مغولان بود. او در روز دوشنبه ۸ جمادی‌الثانی سال ۱۰۳۷ق/ ۱۶۲۸م در آگره بر تخت سلطنت نشست. او امپراتوری را تحت عنوان شاه جهان اعلام نمود و رقبای خود را به قتل رساند. شاه جهان تا شعبان سال ۱۰۶۸ق/ ۱۶۵۸م سلطنت کرد و از رمضان آن سال تا ۲۶ رجب سال ۱۰۷۶ق/ ۱۶۶۶م محبوس و تحت نظر بود تا اینکه از دنیا رفت. مدفنش در تاج محل آگره است. شاه جهان ۳۱ سال پادشاهی کرد.

و) اورنگ زیب

اورنگ زیب در ذی‌القعدة ۱۰۲۷ق/ ۱۶۱۸م به دنیا آمد. دو جهانگرد فرانسوی برنیه و تاورنیه که در آن زمان در هندوستان بودند، از شکوه و جلال دربار وی حیرت نموده‌اند. بعد از اورنگ زیب، امپراتوری مغول به خطر افتاد و بر سر جانشینی اختلافاتی به‌وجود آمد و امپراتوری تجزیه گردید و هر منطقه مستقل شد و تحت حکومت نواب‌ها درآمد و مغول‌ها عظمت و اقتدار خود را از دست دادند. مخصوصاً در روزگار دوازدهمین پادشاه سلسله مغولان، یعنی محمدشاه بود که نادرشاه، فرمانروای ایران، به هند لشکر کشید. او با گرفتن باج و خراج زیاد، به ایران بازگشت. یورش نادر به هندوستان، دو نتیجه داشت: اول اینکه قدرت مغولان کاهش یافت و دیگر اینکه کشور افغانستان از هندوستان جدا شد و به دست سلسله درانی افتاد. حمله نادرشاه به هندوستان برای مردم آن کشور به بهای دویست‌هزار کشته و خسارات و غرامت‌های زیاد پایان یافت.

زمینه‌های ورود انگلیسی‌ها به هندوستان

-ارقاب‌های کشتی‌رانی:

مسلمانان اولین کسانی بودند که از طریق دریا به هندوستان راه یافتند. آنان از کرانه‌های عربستان به سمت هندوستان لشکر کشیدند. عثمان ثقفی، فرماندار بحرین، از عمان به سواحل هندوستان به طرف بمبئی حرکت نمود و در سال ۱۴ق/ ۶۳۶م برادر خود را به خلیج دیبل در دهانه سند فرستاد و جانشین عثمان به نام علاء از بحرین به پرسپولیس رسید. ولی اعراب خیلی به دریا توجه نداشتند. پس از گشودن سند به دست حجاج و پس از فتح دیبل و منصوره، بندرهای سند به دست اعراب افتاد. در سال‌های ۱۷۶ق/ ۷۹۲م مسلمانان به بندرهای چین نیز رسیدند و بازرگانی اعراب تا نهم میلادی به اوج خود رسید و دیری نگذشت که با آمدن پرتغالی‌ها، بازرگانان مسلمانان عقب رانده شدند. از آن به بعد کشتی‌رانی اعراب در دریای هند به ضعف افتاد و افراد دیگر با کشتی‌های جدیدتر تمام اقیانوس هند را به دست گرفتند. واسکودوگاما، دریانورد پرتغالی، اولین کسی بود که به هند راه یافت. با مرگ هانری ملقب به «دریانورد» (Henry The Navigator) در سال ۱۴۶۴ق/ ۱۴۶۰م، اکتشافات جغرافیایی متوقف نگردید. جانشینانش آرزوی وصال هند را که او با خود به گور برده بود، عملی کردند. بارتولومی دیاز (Bartholomeu Diaz) دریانورد مشهور پرتغالی در سال ۸۹۲ق/ ۱۴۸۷م دماغه‌ای را که پس از عبور از دماغه امید، با آن مواجه شد، دماغه «طوفان» نام نهاد. او این دماغه را دور زد و خود را به اقیانوس هند رساند و به این ترتیب، راه دریایی به هند افتتاح شد و واسکودوگاما که از کاشفان دلاور بود، در سال ۹۰۳ق/ ۱۴۹۸م در ساحل مالابار (ساحل جنوبی غربی هندوستان) به بندر کالیکوت قدم نهاد. از اینجا، رابطه مستقیم بین هند و اروپا شروع شد. از این به بعد، دوره جدید مناسبات شرق و غرب آغاز می‌گردد. این دوره، ۴۵۰ سال به درازا کشید و با استقلال هند پایان یافت.

واسکودوگاما در آن زمان، از رقابت و حسادت مردم محل استفاده کرد و توانست کشتی‌های خود را از اجناس گران‌بها پر نماید. طولی نکشید که اجناس هندی در بازارهای اروپا عرضه گردید. هدف اصلی اروپا برای آمدن به هند، امور تجاری بود، ولی از قرن نوزدهم به بعد، به امور سیاسی تبدیل شد. پرتغالی‌ها اولین کسانی بودند که به هند رسیدند، بعد هلندی‌ها و در اواسط قرن هفدهم دو رقیب جدید، فرانسه و انگلیس بودند. تا اواسط قرن هجدهم، نتیجه رقابت به سود انگلیس تمام شد و انگلیس سلطه بی‌چون و چرای خود را تا جنگ جهانی دوم بر اقیانوس هند حفظ کرد. این دوره، که زمان استیلای اروپا بر آسیا بود، دارای ویژگی‌های مهمی است؛ از جمله

•کشورهای دارای نیروی دریایی قوی، بر کشورهای فاقد نیروی دریایی تسلط یافتند؛

•کشورهای آسیایی به وسیله روابط خود با اروپا، وارد تجارت بین‌المللی شدند؛

•تسلط کشورهای اروپایی قدرتمند بر سرنوشت کشورهای آسیایی؛

•اروپاییان در این دوره ۴۵۰ ساله از تبلیغ دین مسیحیت غافل نبودند و در این زمینه بسیار تلاش کردند؛

•در این زمان، امریکا در ابتدای پیشرفت خود بود و هیچ نفوذی در منطقه نداشت تا اینکه در سال ۱۲۶۰ق/ ۱۸۴۴م به سواحل اقیانوس آرام رسید.

-۲- تأسیس کمپانی هند شرقی

انگلیس در این دوره، از اکتشافات خود در امریکا فارغ شده و از نقش پرتغالی‌ها در اقیانوس هند ضررهای زیادی را متحمل گشته بود؛ بنابراین تصمیم گرفت خود را برای شکست تجارت انحصاری پرتغالی‌ها در اقیانوس هند آماده کند.

در غروب شب سال نو ۱۰۰۸ق/ ۱۶۰۰م ستاره‌های سرنوشت سرزمین هندوستان ظاهر شدند. در این شب، مدارک مهمی به خدمت ملکه انگلیس رسید. او زنی مصمم و دارای هوش و ذکاوت خاص خودش بود. ملکه بعد از مطالعه آن مدارک و برای گسترش بازرگانی بریتانیا با جهان دیگر، بیانیه‌ای صادر کرد که از اولین متن‌هاست و در آنجا می‌نویسد:

از آنجا که پسرعموی عزیز ما جرج کابلند و سایر رعایای عزیز، از علاقه‌مندی ما به گسترش امور بازرگانی آگاه‌اند و کرارا از ما تمنا نموده‌اند که به آنها اجازه فرماییم تا بتوانند با سرمایه و توان مالی و امکانات خود به سرزمین‌های دوردست رفته و سبب اعتلای سرزمین مادری ما، انگلستان، و توسعه امور دریانوردی و بازرگانی آن، تحت فرمان ما باشند و با بهره‌گیری از ناوگان تجاری به گسترش امور بازرگانی در هند شرقی بپردازند...

با این بیانیه، شرکت هند شرقی، به یک شرکت بزرگ بین‌المللی تبدیل شد. در آن زمان، با شکست اسپانیا از انگلستان در نبرد دریایی و به دنبال آن مرگ دومین پادشاه بزرگ اسپانیا و پرتغال در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م، اسپانیا ضعیف شد و وجود بازرگانان آینده‌نگر، لندن را به کانون شرکت‌های سهامی تبدیل کرد. در سال ۱۰۰۸ق/ ۱۶۰۰م در دوره ملکه الیزابت، چند نفر از بازرگانان آینده‌نگر انگلستان در لندن، شرکتی را به نام کمپانی هند شرقی انگلیس با امتیازات انحصاری تجارت بنیاد گذاشتند. یکی از بازرگانان آینده‌نگر انگلستان به نام سرتوماس اسیت (Sir Thomas Smyth)، اولین مدیرعامل کمپانی هند شرقی شد. در ۱۶ اکتبر ۱۵۹۹م/ ۱۰۰۷ق ملکه الیزابت، بازرگانانی را که به روابط مستقیم با شرق علاقه‌مند بودند، به «همپتون کورت» (Hampton Court) فرا خواند تا رضایت خود را بر تأسیس شرکت بازرگانی اعلام کنند. البته ذکر این شرکت در اکتبر سال ۱۵۹۸م/ ۱۰۰۶ق به میان آمده بود و بازرگانان نیز مشغول جمع‌آوری مقدمات شده بودند. ولی ملکه الیزابت با شنیدن این همه افسانه در مورد هندوستان، تصمیم گرفت سفر به هندوستان را عملی کند و در این جلسه که جنبه تشریفاتی داشت، تصمیمش را رسماً اعلام نماید. وی در این جلسه به بازرگانان چنین فرمان داد:

ما، الیزابت، ملکه انگلیس و سرزمین‌های وابسته، بازرگانی با شرق را به مدت پانزده سال به کمپانی محترم هند شرقی اعطا و واگذار می‌نماییم.

در آن روزگار اکبرشاه، سومین امپراتور مغول در سرزمین هند در اوج قدرت بود. در آگوست سال ۱۰۱۶ق/ ۱۶۰۸م کمپانی هند شرقی اولین کشتی خود را بعد از سفر هفده‌ماهه، به سواحل هندوستان رساند. رئیس کشتی ویلیام هاوکینز، همراه خود، نامه شاه جیمز اول را برای امپراتور مغول آورد که در آن خواهان اجازه تجارت هندوستان با کمپانی هند شرقی بود. ویلیام هاوکینز اولین بار در ساحل «سورات» (Surat) پیاده شد و با پرتغالی‌ها روبه‌رو گردید. وی دو نفر را در سال برای نگهداری از کشتی‌ها گذاشت و باقی همراهان وی، به سمت آگره، پایتخت مغول‌ها، حرکت کردند و پس از دو ماه و نیم به آگره رسیدند.

هاوکینز در ملاقات خود با جهانگیر، به او هدایایی تقدیم کرد و او را خوشحال ساخت. او به زبان ترکی تسلط داشت و با جهانگیر ترکی حرف می‌زد. از این‌رو، خیلی زود توانست در دربار جهانگیر جا باز کند و مورد پسند و لطف امپراتور قرار گیرد و دوستی او را به خود جلب کند. او از این دوستی استفاده کرد و از جهانگیر خواست که به وی برای خدمت در دربار اجازه داده شود و با چرب‌زبانی از جهانگیر خواست تا از او در امور دربار استفاده کند و با اصرار او، مقام هنگ سواری را به وی دادند که در رأس یک گروه چهارصدنفره سواره‌نظام قرار داشت و به این ترتیب به خدمت دربار درآمد. جهانگیر از او خواست که برای ادامه زندگی، زنی را برای همسری خود انتخاب کند. چون درباریان مسلمان بودند، او به جهانگیر گفت که می‌خواهد با زنی مسیحی ازدواج کند و شاه نیز برای او زنی مسیحی یافت و هاوکینز با او ازدواج کرد و پس از ازدواج، همه به وی تبریک گفتند.

جهانگیر، رفتار و کردار شاهانه داشت؛ از این‌رو برای هاوکینز تا حدی دشوار بود که او را برای امضای قرارداد محکمی با کمپانی هند شرقی متقاعد کند؛ درحالی‌که امضای این قرارداد برای امپراتور، کوچک‌ترین اهمیتی نداشت و امپراتور هرگونه که خود صلاح می‌دید، عمل می‌کرد و حاضر نبود هیچ قراردادی را امضا کند. تا اینکه جهانگیر از هاوکینز خسته شد و او را رها کرد. هاوکینز به سورات بازگشت و با یکی از کشتی‌های کمپانی هند شرقی به طرف انگلستان حرکت کرد و در راه از دنیا رفت. او اولین کسی بود که راه مذاکره میان کمپانی هند شرقی و امپراتور مغول را باز کرد. طولی نینجامید که در سال ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۲م نیروی دریایی بازرگانی پرتغال، که حامل چهار کشتی بود، با کشتی کمپانی هند شرقی انگلیس برخورد کرد و بین آنها درگیری به‌وجود آمد و پرتغالی‌ها متحمل شکست بزرگی شدند.

جهانگیر با شنیدن خبر پیروزی کشتی‌های کمپانی هند شرقی بر کشتی‌های پرتغالی بسیار خوشحال گردید؛ چون مسئله تسلط بر آب‌های دریای عرب برای هندی‌ها خیلی ارزش داشت. هر سال مسلمانان هندی از این راه برای سفر به حج استفاده می‌کردند و پرتغالی‌ها به بهانه‌های مختلف، راه را بر زائران هندی می‌بستند و برای آنان مشکلاتی ایجاد می‌کردند. از این جهت، هندی‌ها از سال‌های دور، در این دریا گرفتار پرتغالی‌ها بودند. هندی‌ها پیروزی نیروی انگلیس بر پرتغال را به فال نیک گرفتند. به علت این پیروزی، از دربار آگره برای حاکم سورات فرمانی صادر شد.

۳- کسب فرمان تجارت کمپانی از جهانگیر

پیروزی کشتی‌های کمپانی هند شرقی بر کشتی‌های پرتغالی باعث شد تا فرمانی صادر گردد که کمپانی هند شرقی سال‌ها برای رسیدن به آن زمان صرف کرده بود. با این فرمان، به کمپانی هند شرقی انگلیس فقط تجارت بازرگانی اجازه داده شد. این باعث گشت کمپانی هند شرقی تشویق شود و کار بازرگانی خود را شروع کند، ولی چون خارجی‌ها در دربار امپراتور هیچ‌گاه خوشایند نبودند، محدودیت‌ها و بازرسی‌هایی از آنها به عمل می‌آمد.

کمپانی هند شرقی برای کسب امتیازات بیشتر در سال ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۵م موجب شد جیمز دوم (James) سفیری به نام

سرتوماس روا را به دربار فرستد. هدف این سفیر توسعه تجارتی هیئت تاجران انگلیسی در خاک مغول‌ها بود. او پیشرفت خوبی به‌دست آورد و توانست امتیازات زیادی را برای کمپانی به‌دست آورد. سرتوماس روا از بازرگانان ماهر به حساب می‌آمد. او در گزارش‌های روزانه خود، از رسیدن به خدمت امپراتور مغول، چنین می‌نویسد:

در این شرفیابی، از مراحل مختلفی گذشتم تا به محوطه‌ای رسیدم که نرده‌بندی شده بود؛ با بالا رفتن از سه پله، به پای تخت امپراتور رسیدم. به سنت دربار انگلیس، ادای احترام نمودم. امپراتور هم سری تکان داد. درخواست یک صندلی کردم. به من گفته شد: هرگز کسی در حضور امپراتور ننشسته است. امپراتور رخصت داد تا به ستونی که پوششی از نقره داشت تکیه دهم. به ستون تکیه دادم و پیام شاه جیمز را تقدیم کردم. پس از پاسخ به سؤالات امپراتور، از او خواستم تا اجازه دهد چند نفر انگلیسی که در شهر اقامت دارند، یک کارگاه صنعتی در این شهر دایر کنند. امپراتور پس از چند سؤال دیگر، با اشتیاق درخواست مرا پذیرفت و دستور داد تا فرمان لازم صادر و برای توشیح نزد او آورده شود.

از گزارش‌های وی به مقامات کمپانی، به دست می‌آید که این مرد از جلال و عظمت امپراتوری مغول اظهار تعجب نموده و بعد چنین می‌نویسد:

اشراف این مملکت همه مقروض و پریشان، طرز اداره و تشکیلات نامنظم، زارعین دچار فقر و استیصال می‌باشند. از هر طرف علایم و آثار یأس و ناامیدی اینجا را فراگرفته و در هر جا جماعت اشرار، دزدان و راهزنان به کثرت موجود و آنها ملت را غارت می‌کنند. حتی در نزدیک اردوی امپراتوری، عابرین را لخت کرده، چیزی را باقی نمی‌گذارند. شهرهای دکن به حال خرابی انداخته شد. اساساً حکومت به‌واسطه عدم مراقبت و نبودن تفتیش و نظارت مرکزی، نتوانسته در ایالات بیرون، نظم و انتظامی برقرار سازد.

هدیه‌ای که همراه او برای جهانگیر آورده شد، نفیس‌ترین هدیه‌ای به‌شمار می‌آمد که تا به حال کمپانی برای کسی خریده بود. سرتوماس پیام شاه جیمز را با این عبارت به همراه داشت:

برای تأکید مراتب حسن نیت و آرزوهای خود برای آن عالی‌جناب، از شما می‌خواهیم تا هدیه ناچیز را که توسط سفیر مخصوص خود به دربار عالی‌جناب فرستاده‌ایم، بپذیرید. امیدواریم همیشه در پرتو عنایت خداوند باشید.

سرتوماس در دربار ماندگار شد و خیلی سعی می‌کرد که امتیازات بیشتری برای کمپانی کسب کند. وی برای کسب موفقیت خود، رفتارهای نامناسب درباریان را تحمل می‌کرد. او در یکی از نامه‌ها می‌نویسد:

«ترجیح می‌دهم بمیرم، ولی رفتار تحقیرآمیزی که در اینجا با نمایندگان دیگر می‌شود با من نشود».

ولی قبل از ترک آگرا، از جهانگیر فرمانی به‌دست آورد که از فرمان قبلی محکم‌تر و فراگیرتر بود. با این فرمان، آزادی‌های بیشتری به کمپانی هند شرقی داده می‌شد. قبل از این، هیچ خارجی در سرزمین هندوستان حق حمل اسلحه و ایجاد ساختمان‌های مرکزی را نداشت، ولی با این فرمان، به کارکنان کمپانی، حمل اسلحه و ایجاد ساختمان‌های محکم و مرکزی اجازه داده شد. بنابراین کمپانی مقدمات استعمار خود را تأمین کرد و سرتوماس توانست جایگاه انگلیس را در هندوستان ایجاد کند تا ماندگار شوند.

از آن طرف، پرتغالی‌ها به سبب ضعفشان، به هیچ وجه تاب مقاومت در برابر انگلیسی‌ها را درخود نمی‌دیدند؛ به همین دلیل، از درهم‌کاری درآمدند و از انگلیسی‌ها تقاضای کمک کردند. چارلز دوم (Charles II)، پادشاه انگلیس، نیز پرتغال را زیر پروبال خود گرفت و برای اینکه روابط دوستانه‌ای با آنها برقرار کند، در ۲۰ مه سال ۱۶۶۲م / ۱۰۷۲ق با کاترین براگانزا (Catherine of Braganza) شاهزاده‌خانم پرتغالی ازدواج کرد.

خورشید مستعمره انگلیس

مدیران کمپانی در سال ۱۰۹۷ق / ۱۶۸۶م اعلامیه‌ای صادر کردند که کمپانی هند شرقی انگلیس تصمیم گرفته است که در هندوستان، یک مستعمره انگلیسی برای تمام ادوار آینده تأسیس نماید. کمپانی در گام اول، پست‌های تجارتی متعددی از حکمرانان و امرا در مدرس، کلکته و بمبئی اجاره کرد. ولی بعدها بدون اجازه، با زور و اسلحه آنها را نگه داشت. اورنگ زیب در زمان خود کوشید تا انگلیسی‌ها را از بنگال بیرون کند. وی در سال ۱۱۰۱ق / ۱۶۹۰م، سپاه عظیمی برای محاصره بمبئی که پایگاه اصلی انگلیسی‌ها بود، گرد آورد، ولی نتیجه‌ای نگرفت. پایگاه اصلی فعالیت کمپانی هند شرقی در بنگال شهر کلکته بود. این شهر در سال ۱۱۰۱ق / ۱۶۹۰م ساخته شد و انگلیسی‌ها برای محافظت از انبارهای خود، قلعه‌ای در آنجا ایجاد کردند. این قلعه به افتخار ویلیام سوم، پادشاه وقت انگلستان، قلعه ویلیام نام گرفت و مقر فرماندهی کمپانی در بنگال بود.

در سال ۱۱۲۷ق / ۱۷۱۵م هامیلتن، جراح انگلیسی، فرمانی از احمدشاه گرفت که به کمپانی اجازه داده می‌شد تا ایالات بنگال و کلکته را زیر پوشش تجارت خود قرار دهد. کمپانی هند شرقی انگلیس در قرن هجدهم، ثروتمندترین شرکت هند بود. بعد هم به موجب فرمان فرخ‌سیر در سال ۱۱۲۹ق / ۱۷۱۷م، ۳۸ دهکده دیگر به کمپانی واگذار گشت و با صدور اجازه‌نامه ویژه‌ای از سوی گمرک، به انگلیسی‌ها اجازه داده شد که اجناس خود را بدون پرداخت عوارض، به اطراف و اکناف کشور بفرستند. کمپانی از این فرصت استفاده کرد و قدم‌های بلندتری برداشت و صادرات و قلمرو آن روزبه‌روز افزایش یافت.

عمده صادرات بنگال توسط این شرکت صورت می‌گرفت و چند نقطه دیگر بنگال بافندگان مستقر شدند. تنها در کلکته حدود هشت‌هزار نفر بافنده برای این کمپانی کار می‌کردند. طولی هم نکشید که دارای قوای نظامی هم گردید و شرکت تجاری حکمرانی می‌کرد و برای انگلیس کار می‌نمود.

نتیجه

تاریخ هندوستان ظهور و سقوط خانواده‌های مختلف سلطنتی و همچنین ایجاد و نابودی اندیشه‌های فلسفی و فرهنگ‌های متعدد را شاهد بوده است. دیری از رحلت پیامبر اکرم (ص) نگذشته بود که اسلام به مرزهای هندوستان رسید. در دوره حکومت مسلمانان، امپراتوری مغولان به اوج حکومت‌داری رسید. در میان آنها شش نفر به نام‌های بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگ زیب، از امپراتورهای قوی‌تر به حساب می‌آیند. بابر اولین پادشا و مؤسس آن بود. بعد از اورنگ زیب امپراتوری مغول به خطر افتاد و بر تخت جانشینی اختلافاتی به وجود آمد و امپراتوری تجزیه گردید. بدین ترتیب هر منطقه مستقل شد و تحت حکومت نواب‌ها درآمد و مغول‌ها عظمت و اقتدار خود را از دست دادند. پرتغالی‌ها اولین کسانی بودند که به هند رسیدند، بعد هلندی‌ها و در اواسط قرن هفدهم دو رقیب جدید، فرانسه و انگلیس بودند. تا اواسط قرن هجدهم، نتیجه رقابت به سود انگلیس تمام شد. تاجران انگلیس شرکتی را به نام «کمپانی هند شرقی» تأسیس کردند. در آگوست ۱۶۰۸/۱۰۱۶ خود کرد. یکی از تفاوت‌های مهاجمان مسلمان و غیرمسلمان به هدف آنها از حمله به هندوستان برمی‌گردد. مهاجمان غیرمسلمان قصد نداشتند در هندوستان ماندگار شوند، بلکه هدف اصلی آنها انتقال مال و ثروت هندوستان به کشورشان بود.

منابع

- ۱- ابهاء الحق اشک، رانا محمد، سیرالمتأخرین (بابر تا جهانگیر).
- ۲- بیات بایزید، تذکره همایون و اکبر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چاپ اول، افسر از روی چاپ کلکته، ۱۹۴۱م.
- ۳- حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، سفیر سابق ایران در هند، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
- ۴- حورانی، جرج. اف، دریانوردی عرب در دریای هند، ترجمه محمد مقدم، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۸ش.
- ۵- خلیلی، ناصر، گرایش به غرب (در هنر عثمانی، قاجار و هند)، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۳.
- ۶- دولافوز، ث، اف، تاریخ هند، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: چاپخانه مجلس، چاپ اول، ۱۳۱۶ش.
- ۷- رابرت، روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
- ۸- سعیدالحق، محمد بن قاسم سه اورنگ زیب تک، انتشارات شاهد بک ڈپو ملتان روڈ، لاهور، بی‌تا.
- ۹- صاحب آزاد، محمدحسین، دربار اکبری، چاپ لاهور، ۱۹۱۰م.
- ۱۰- افدایی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله‌خان، ترک‌تازان هند، تهران: چاپخانه محمدعلی فردین، ۱۳۴۱ش.
- ۱۱- میرفندرسکی، احمد، پیدایش و سقوط امپراتوری مستعمراتی پرتغالی در هند، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۱ش.
- ۱۲- فوگل، اشپیل، تمدن مغرب زمین (Western Civilization)، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۱۳- گاردنر، برین، کمپانی هند شرقی، ترجمه کامل حلمی، منوچهر هدایتی خوش‌کلام، چاپ اول، انتشارات پژوه. ۱۴- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- ۱۵- مازندرانی، وحید، هند یا سرزمین اشراق، شرکت چاپخانه فردوسی، بی‌تا.
- ۱۶- مبارک، شیخ ابوالفضل، اکبرنامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
- ۱۷- مهدی‌زاده، جواد، هند دیگر، نشریه اداره اطلاعات سفارت کبرای هند.
- ۱۸- نتوواک، آ، گ، بونگاردلوی، گ. گ، کوتوفسکی، تاریخ نوین هند، ترجمه پرویز علوی، انتشارات بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
- ۱۹- ویلیام، ارسکین، ایران و بابر، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ۱۳۲۶ش.
- ۲۰- The Shia of India : John Norman Hollister/ Second Edition 1979 by oriental Reprint. New Delhi INDIA.
- ۲۱- Hindu world : Benjamin Walker / Publisher. Indus New Delhi 1995. INDIA
- ۲۲- Microsoft® Encarta® ۲۰۰۶ [DVD]. Redmond, WA: Microsoft Corporation, 2005
- ۲۳- The History of Islamic Societies : Ira M. Lapidus / Cambridge University Press. U S A
- ۲۴/ www.paradoxplace.com
- ۲۵/ www.httphistory.howstuffworks.com

برگرفته از : مقاله سید هدایت رضوی، سایت سخن تاریخ